



۲۰۱۶/۱۱/۱۵



مصطفی عمرزی

فاجعه تذکره بدون کلمه مقدس «افغان»

من در شمار کسانی استم که به دلخواه و حسب رأی خودم به دوکتور اشرف غنی، رأی دادم و در شمار آن افغانانی که خودجوش و با مسئولیت کار می کنند و باکی ندارند کسی از زعامت، ارزش کارهای آنان را می داند یا نه- ایستاده ام، اما رأی ما هیچگاه در مسند مهر تأیید پیامبر گونه ننشسته است که وقتی به کسی رأی دادیم، تمامی دار و ندار و هستی خویش را در گرو خواسته های او قرار خواهیم داد. پروژه توزیع تذکره الکترونیک، در حالی که یک نوآوری برای سهولت ها و دریافت معلومات وسیع و همگانی بود، موضوع دیگری شد تا دشمنان با در اختیار داشتن تمام امکانات بازار آزاد، کاسبی کنند. نمی دانم چرا و چه گونه، هویت ملی را جزء آجدای کاری شورا کردند و ارزشی که در دل و جان تمام مردم ما قرار دارد، نیازمند رأی چند تنظیمی، ستمی، کمونیست و نا فهمانی شد که بر اثر فقر سواد، همچنان جزء عقب ماندگان فکری استند. چرا ارزشی به این اهمیت که مورد تأیید همه است و هیچگاهی با اعتراض عام مردم مواجه نشده بود، باید برای تأیید دشمنانش، پارلمانی می شد.

در مملکتی که تا سالیان بسیار باید خواب جامعه قانونمند را دید، پاسخ ما برای توجیه کنندگان قانونمندی، این خواهد بود که ولسی جرگه افغانستان، هرچند در ظاهر جزء یک میکانیزم قانونی ایجاد شده است و کار می کند، اما با اعضاء و ماهیتی که دارد، هرگز صلاحیت بحث روی چنان ارزش های بزرگی را ندارد که افغانستان و افغان نامیده می شوند. به گونه مثال، بیش از ۲۵۰ نماینده ولسی جرگه، هر کدام با آرای کمتر و زیادتیر از ۵۰۰۰، به شورا آمده اند که اگر حد اوسط را برای هر کدام ۲۵۰۰ رأی بشماریم، مجموع آرای تمامی بیش از ۲۵۰ نفر، حتی یک میلیون نمی شود. توجه شود که از این میان، با آرای که برای تأیید هویت ملی افغان بر تذکره الکترونیک رفت، دو سوم اعضاء ولسی جرگه، جزء موافقان بودند، اما در طرف دیگر قضیه، میلیون ها افغانی زندگی می کنند که اگر از تقریباً سی میلیون نفوس افغانستان، فقط نصف آنان را دارای شعوری بدانیم که بر کلمه افغان تعلق خاطر دارند و اگر از ۱۵ میلیون دیگر نیز حتی در حد یک میلیون، موافقان را بشماریم، باز هم شمار طرفداران **هویت مقدس افغان**، بیشتر از کسانی خواهد بود که در هر دو مجلس مشرانو جرگه و ولسی جرگه، اگر تماماً مخالف نیز باشند، بیشتر می شود.

با آوردن این مثال، می خواهم این تأسف خویش را ابراز کنم هر کسی که خواسته است برای هویت ملی دوسیه بسازد، خائن ملی به شمار خواهد رفت. اگر قرار باشد، در کشوری که نیاز های اقتصادی اش، حرف اول نیازمندی ها را می زنند، فقط برای دلخوشی چند ناراض به اصطلاح روشنفکر یا چند تنظیمی فاسد که با زور امریکایی برای ما

خط و نشان می‌کشند، رعایت اداره‌های ائتلافی را کنیم، در فردایی که کلمه افغان را فروخته‌اند، خود ما با افغانستان را نیز پارلمانی و خواهند فروخت. تبیین این حقیقت، نیاز به شروح مفصل ندارد. تغییر نام‌های مروج در افغانستان، از اصول ستمی‌گری است. تغییر نام‌ها، در ساده‌ترین تعریف، تغییر قباله‌ایست که اگر غیر افغانی شد، صاحب خانه در جای مهمان یا کرایه‌کننده و استیجار، مجبور است تحت امر مالک خانه باشد؛ چیزی که اکنون فکر می‌کنند با افغانیزه شدن، از دست داده‌اند. این که چرا دچار این ذهنیت فاسد شدند، آشکاری بر سیاست‌های غلط رقابت منفی با ایرانیان بود که با عمق تاریخی، واقعیت‌ها و دستاورد‌های معاصر را قربانی کردیم و در نتیجه، مخروبه عتیقه از آبادانی‌ای بهتر شد که ارثیه زیادی ندارد تا برای مأمول‌امروزی، برنامه‌ریزی کنیم.

ضعف‌ها، دشواری‌ها و نیازها توأم با حضور خارجی و نفوذ همسایگان، ده‌ها سد و مانعی هستند که می‌توانند مشکلات ما را حاد سازند.

بررسی ابعاد مسأله، خیلی مسائل دیگری را وضاحت می‌دهد که شاید در هنگام توشیح قانونی که تذکره الکترونیک بی‌نام و نشان را نصیب ملتی با تاریخ و نام می‌کرد، کسی متوجه نشده باشد و یا هم‌یاران تکنوکرات‌ها، نخواستند اند بفرهنگ پیمبر نیستند که هرچه کردند، وحی منزل به‌شمار آید.

از بدبختی‌های ماست که پس از سقوط حکومت شهید محمد داوود، هر کسی در هر شرایطی که به کرسی ریاست جمهوری این کشور فقیر تکیه داده است، احساس می‌کند شان پیمبری به دست می‌آورد؛ بنا بر این، هر چه می‌کند و می‌خواهد، به زودی از خواسته‌ها و تقاضای مردمی، دور می‌شود.

حمایت مردم از رئیس‌جمهور غنی، نه به عنوان یک رهبر بود، بل به عنوان مردی با وقار و تحصیل کرده است که هرچند تا چند سال اخیر نمی‌شناختند، اما به دارایی‌های مدیریتی و دانش او برای رفع معضلات خویش امید بسته‌اند و پس از سه دهه، توقع داشتند کسی زمام امور آنان را به دست گیرد که پدیده‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را با دانش تحصیلی بسیار، به درستی اداره کند.

اکنون که این‌طور را می‌نویسم، گاهی انتقاد بعضی منتقدان رئیس‌جمهور غنی به گوشم می‌آید که او را به عنوان مردی که اشرافی با روحیات مردم ندارد و رهبر نبوده است، در مظان اتهامی قرار می‌دهند که شاید بسیار دقیق نباشد؛ برای آن که رئیس‌جمهور غنی با آگاهی زیاد پیرامون تاریخ افغانستان و با شأن یک شخصیت بزرگ افغان و بین‌المللی، اگر بسیار در تماس نزدیک با مردم نبوده است، هرگز از حوادث افغانستان برکنار نبود.

این که در چه زمانی پاسخ رئیس‌جمهور را برای توجیه توشیح قانون توزیع تذکره الکترونیک بدون کلمه افغان، خواهم شنید، منوط به آینده است، اما یادآوری چند نکته، بسیار ضروری است که اگر این مقاله، توفیق یافت پیش از توزیع تذکره‌های بی‌معنی (بدون کلمه افغان) منتشر شود و در دسترس همگان قرار گیرد، مسئولان ما را متوجه خواهد کرد که با بی‌خیالی و تیوری‌هایی که آنان را در هنگام زندگی در کشور‌های غربی مجاب کرده است، در افغانستان شرقی، به زودی سرافکنده می‌شوند.

مخالفان پس از اعلام این که تذکره جدید، فقط با کلمه افغان، توزیع می‌شود، آن قدر سر و صدا کردند تا بار دیگر فرصت‌ها برای کسانی میسر شود که فقط با جرأت ابراز چند مخالفت رسانه‌یی، پلاستیک‌های شمایل پهلوانی-پلاستیکی خویش را کلفت‌تر می‌سازند.

مخالفت با عدم درج ظاهری هویت قومی، تا اندازه ای بالا گرفت که تعدادی با استناد به کلام الله مجید، آیه های شریف قرآن را در حد توجیه ناسیونالیزم، پایین آوردند؛ گویی خداوند با شمردن قبیله قبیله، اجازه داده است تا در یک تناقض آشکار با امت محوری مسلمانی، شأن امت اسلامی ۱۴۰۰ سال پس از نزول قرآن، در افغانستان پایین بیاید. جنجال های پارلمانی و بالاخره سر و صدا های رسانه یی، قضیه تذکره جدید را به جایی برد که باعث حساسیت بیشتر نشود؛ اما برخلاف آنچه دیده و شنیده بودیم، قانون توزیع تذکره الکترونیک، با همان صورتی زیر قلم رئیس جمهور رفت که افشاء شده بود بر اثر نابکاری تعدادی از اعضای ولسی جرگه، نزدیک بود اسناد جعلی را روانه ارگ کنند تا هویت ملی، از قلم بیافتد.

در این که تذکره الکترونیکی با کلمه افغان و بدون هویت قومی، می توانست مرزهای قومی ای را بشکند که امتیاز اکثریت و اقلیت داشتند، شکی نیست، اما اعجاب ما زمانی بیشتر می شود که طرفداران سرسخت درج هویت قومی، پس از آن که شنیدند قرار است بی خاصیت ترین تذکره افغانستان در چنان شرابیطی توزیع شود که طرفداران هویت ملی و دولت، کمترین عملکرد تفهیمی - فرهنگی داشته اند تا افغانان امروزی بدانند چرا باید افغان باشند، ناگهان با مهر خموشی و استقبال ناگهانی، از جمله والی بلخ مواجه می شویم که سخنان قبلی اش یادش رفته بود که برای خبرنگار تلویزیون طلوع گفت: من نمی خواهم بی هویت باشم (یعنی هویت قومی باید درج شود) اما از تذکره ای استقبال کردند که بدون هویت ملی و قومی مردم ماست.

روشنگری بر ابعاد قضیه، خالی از مفاد نخواهد بود که نوسان ۲۰۰ درجه یی مخالفان برای تذکره بی معنی، در آن جایی هراس آفرید که در اوایل، با طرح درج هویت قومی، خیال کرده بودند با عناصر فاقد تاثیر بر هویت (زبان) به اصطلاح مزیت «فارسی زبان»، آنان را موقع می دهد تا هویت آن اقوامی را به نفع خودشان، ظرفیت بشری سازند که دری می گویند، اما هویت قومی مشخص دارند. «زبان، خاصیت نمی بخشد»، بنا بر این با هراس از این که در نوبت توزیع، واقعیت دیگری رونما شود که با «فارسی زبان»، ستر شده بود تا کسانی خیال کنند که جمعیت بشری آنان، چیزی بیشتر از آن است که همه می دانند، اما آنان نمی خواهند بفهمند کمتر از آن اند که در رسمیات افغانستان، برای کرسی اول، سال هاست صاحب و مالک اش را همه می شناسند.

حمایت از تذکره بی معنی و بدون درج هویت قومی، مسأله دیگر نیز دارد که اکنون با هراس از درج هویت ملی و قومی، شر می آفرینند تا بر اثر جمود فکری خودشان، با بهانه «ما گذشتیم»، «شما نیز بگذرید»، از واقعیتی فرار کنند که اگر هویت قومی، درج تذکره ها شود، نه فقط با اقوام زیادی آشنا خواهیم شد که با نشانی زبان، خیال کرده بودیم واقعیت طرف های مدعاست، اما حقیقت بزرگ نمایی هایی را ظاهر می سازند که پسند خیال بافان و خیال پردازان بود.

با همین توضیح کوچک می خواهم دولتمردان خویش را متوجه نمایم که مخالفان، چرا در زمانی که توزیع تذکره بدون هویت قومی مطرح بود، فغان می کردند و اما در زمانی که هویت ملی نفی شد، استقبال کردند؟ آیا این، موضع همان کسانی نیست که از نیم قرن تا کنون برای نفی افغانستان، تلاش می کنند؟ اینان چرا تذکره ای را برگزیدند که اگر سخنان خودشان را نقل قول کنیم، بی اصل و نسب خواهند شد؛ مگر اذعان نمی کردند که تذکره بدون نام هویت قومی، آنان را بی اصل و نسب می کند.

با رسیدن به این جا، به این نتیجه می رسیم که نخیر! قضیه طوری که فکر می کنند نیست؛ بل در عقب این رضایت، همان طمعی نشسته است که دیر یا زود، تا مرز نفی رئیس جمهور غنی، ابراز توقع خواهد کرد و اگر پیشینه اش را

بررسی کنیم، به نشانی هایی می رسیم که هیچ زمانی میل خود را برای خراسان بازی، پارس کردن بر منافع ما و انحصار قدرت، از دست نداده اند.

هر زمانی که پای بیگانه به میان آید، گاه با ایدیالوژی کمونیستی و سوسیالیستی، گاه با کارکرد جهادی، گاه با دستاویز دیموکراسی و گاه با مظلوم نمایی (ستم به اصطلاح ملی) هرگز منطق پذیر نیستند که طمع شما برای چپاول، می تواند فرهنگی را به میان آورد که جانب مقابل شما را نسخه احساساتی تر شما می سازد.

من یقین دارم که از جناب رئیس جمهور غنی تا تمامی افغانان آگاه و در رأس اداره کشور، می دانند که اغماض بر افغانیت، چیزی نیست که فراموش شود؛ حد اقل اگر هیچ قومی دنبال آن نباشد، اکثریت مردم افغانستان (پشتون ها) حاکمیتی را که مورد اعتماد قرار داده اند و بقای زعامت آن حد اقل در ۴ سال آینده اش نیز بستگی بر حمایت آنان دارد، برای این اشتباه (تذکره بدون نام افغان) بر شخصیتی نیز قلم بطلان خواهند کشید (رئیس جمهور غنی) که حد اقل با ارائه کمترین کارکرد های نخستین ماه های ریاست جمهوری اش ثابت کرد، هر چند هرگز رهبر نبوده است، اما با مدیریت مبتنی بر دانش، روزی خودش را در جایگاه یک رهبر آگاه، محترم خواهد ساخت.

جناب رئیس جمهور! هنوز که خوشبختانه توزیع تذکره بی معنی، آغاز نیافته است، در خیلی نزدیک شما در ادارات ریاست اجراییه، اعلامیه افغانستانی می نویسند (یعنی بدون کلمه افغان) در فردایی که خود ما را برای ژست های پیش از وقت دیموکراتیک - به سبک غربی، بی خیال تر بسازیم، به زودی شاهدانی خواهیم شد که با قایل شدن به این بدعت، نوبت تطبیق آن خیالاتی برسد که بدترین دشمنان این ملت که کارنامه سه دهه بی خیانت های پرچمی، ستمی و تنظیمی اش، بدترین رویداد های تاریخی ماست، خودشان را در جایگاه های قرار دهند که فرشتگان تقلبی در جایگاه دیو های دیروزی خواهند بود.

شاید طرفداران و یا کسانی که از خوان ریاست جمهوری نان می خورند با مطالعه این مقاله، ادبیات ذخیره وی زیادی داشته باشند تا پاسخ بنویسند، اما اگر کسانی فکر می کنند که این مقوله (پذیرفتن افغانیت) بهتر است جزء اذهان ملت شود، می توانند بگویند که برای این ذهنیت سازی که اگر از واقعیت اجتماعی اش بگذریم، چیزی بیشتر از یک جلد کتاب (حقیقت خورشید) ارائه شده است تا با یک نشانی مستقل، مردم کشوری بر فهم محتوایی افغانیتی پی ببرند که بیش از هزار سال است رسمیت دارد، اما هیچ آدرس مستقل دیگر ندارد تا آن را به راحتی تبیین کند.

آقای امر الله صالح را به عنوان یک شخصیت آگاه کشورم می دانم که صدای منطق را از جا هایی بلند کرد که از دست رفته و بیگانه می پنداشتیم. او در نوشته ای کوشیده بود نبود کلمه افغان در تذکره الکترونیک را با قبول این که آن را باید شعوری داشته باشیم، به گونه ای مهم ندانسته بود. در این که این نیت، نیک است، ایراد نمی گیریم، اما در کشوری که فقط در همین سیزده سال بازار آزادش آن قدر در جهت نفی ارزش های افغانستان و افغان، نشرات کردند تا قشری به وجود آید که خیالات خراسانی را بر واقعیت افغانی ترجیح دهند، با چه دستاویزی ارزش های هویتی خویش را جزء جسم و جان و یا شعور مردم کنیم؟ تأکید ما بر تأیید این ارزش ها (افغان و افغانستان) هنوز بر اساس سنت های نکویی است که از قبول اذهان عام، تجلی می شوند. حد اقل بر رأی و شعور مردم، احترام بگذارید!

تذکره بدون کلمه افغان، برای نخستین بار در تاریخ افغانستان، زمینه ای را مساعد می کند تا در جهت افغان زدایی، فرصت های میسر شوند که آرزو های دشمنان در جهت گسست خواهند بود.

ما در بخشی از جغرافیای جهان سوم زندگی می کنیم. در شرایط ما، افغانیت از مرامی است که آینده سیاسی این کشور را تضمین می کند و نفی آن، تضمین افتراق فکری ست.

«با خلق بی بصیرت تا چند عرض جوهر...»